

جهشی بلند به سوی ساختار دینی

علی عبدالله زاده

غایت می‌انجامد و آن چیزی نیست جز ذات مقدس باری تعالی. پس با این پیش فرض یک نوع از "سینمای دینی" را که بدون شک ستون و اساس دینی سینما نیز هست می‌توان سینمایی دانست که تصویرگر خداوند باشد. در مورد سینما هم که همچون "دین" همه تعریف دقیق‌تر و جامع‌تر از نگارنده این‌سطور دارند. ولی گره کور اظهار نظرات از تعامل این دو مقوله برای تحقق یک سینمای

دینی آغاز می‌شود.

در واقع داشتن یک تعریف کامل و جامع از عبارت سینمای دینی مستلزم داشتن بینشی جهانشمول از هر دوی این پدیده‌هاست. در مرور تعاریف مختلفی که در رابطه با سینمای دینی وجود دارند به نقطه نظرات بحث‌انگیز و نوعاً متضادی بر می‌خوریم. عده‌ای عقیده دارند که هر سینمایی که خلاف شرع نداشته باشد سینمای دینی است که این تعریف اگر از منظر شفافیت بررسی موشکافانه شود کمی دو پهلوست. از سویی انسان با شنیدن این تعریف به خود می‌قبولاند که این تعریف خیلی جامع و مشتمل بر تمامی ابعاد دینی است و از سویی دیگر با نگاهی عمیق‌تر به نظر می‌رسد که این تعریف، بیننده فیلم دینی را در یافتن ما به ازاهای تصویری دینی مناسب در برده سینما دچار گمراهی کند. چرا که این تعریف محدود است و صرفاً با اکتفا به قطب منفی قضایا و در واقع طرد این قطب در آدمی می‌خواهد سینمای دینی را به مخاطبان معرفی کند، حال آن که بر طبق این تعریف اگر کارگردانی در فیلمش مشروب خوردن را نشان نداد فیلم دینی ساخته است و این غلط است و در واقع نوعی منکوب میل سینماگر در طی کردن مدارج بالاتر سینمای دینی محسوب می‌شود. چه بسا که بسیاری از موارد با برهان خلف تشبیه می‌شوند و این امر بنا به مقتضیات زمانی و مکانی جامعه و همچنین نگاه خلاقانه و هوشمندانه سازنده اثر به حصول ره توشه‌های موثری می‌انجامد. اساساً سینمای دینی منفکرانه یعنی همین که فیلمساز در طی مراحل تولید و ساخت فیلم مراقب باشد که شعار ندهد و مراتب دین را در سکانس به سکانس فیلمش مد نظر قرار دهد؛ نه این که ابتدا به ساکن، به سراغ جنبه‌های متظاهرانه امور معنوی برود و از جنبه‌های اساسی شریعت غافل بماند.

بحث این که آیا ترکیب دو بعدی دین و هنر - خاصه سینما - به شکل‌گیری و تحقیق مقوله "سینمای دینی" منتج خواهد شد یا نه، از دیر باز زمینه‌های گفتاری بسیاری را در این ارتباط ایجاد نموده است. و جالب این جاست که در میان نظرات عمده افرادی که مصرانه در پی مکاشفه ابعاد عینی و ذهنی "سینمای دینی" بوده‌اند، تناقضات شک برانگیزی نیز به چشم می‌خورد. شاید سر منشاء این ناهمگونی افکار و عقاید به تنوع برداشت‌ها و تلقی افراد مربوط باشد، اما مهم‌تر این است که فرد اساساً در چه مرحله‌ای از تدبیر و علم به ربانیت قرار دارد. و باز هم مهم‌تر این که آن فرد از ظهور و تجلی امر متعالی دین در تصاویر متحرک سینما تجسم عینی دارد و یا ذهنی؟ به عبارت مهم‌تر نامل دینی فیلم را در ساختار جستجو می‌کند و یا این که محتوای دینی را می‌پسندد؟ تمامی این عوامل در تعریف مناسب و اصولی از آن چه که به "سینمای دینی" یا به زعم عده‌ای "سینمای دین" تعبیر می‌شود، نقش موثر دارند. شاید به همین جهت باشد که - مایکل برد - در مقاله "فیلم در مقام تجلی قدسی" نوشته است: "فیلم‌های بسیاری درباره موضوع‌های دینی ساخته شده‌اند ولی عمده آنها به سبب بی‌توجهی به ویژگی‌های سبکی این رسانه به راه خطا رفته‌اند."

در دهه‌های اخیر شاهد رویکرد فزاینده عالمان ربانی و نیز سینماگران به مطالعه عمیق‌تر و روانکاوانه‌تر در خصوص "سینمای دینی" هستیم و به نظر می‌رسد که فرا رسیدن دوره انفجار تکنولوژی و تفکیک اندیشه و متعاقباً این تحولات، تمایل فیلمسازان به تجربه کردن آن چیزی که سینمای انسانی و آرمانگرا نامیده می‌شود از عمده علل این گرایش محوری به سمت مباحثات نظری دین و سینما باشد و صد البته که این سینمای آرمانگرا به نوعی همان سینمای دینی است که در ادامه با روشن‌تر شدن تعاریف به آن خواهیم پرداخت؛ به هر حال برای وارد شدن به حیطه تخصصی "سینمای دینی" لزوماً باید تعریف درستی از اجزاء این ترکیب دو سویه داشته باشیم. کلمه "دین" که در معنای لغوی معانی مختلفی می‌توان برایش متصور بود از جمله اعتقاد، ایمان و... در وجه عملی نیز در مذاهب و ادیان مختلف به تعابیر گوناگونی یافت می‌شود؛ با این وجه تشابه که جملگی این ادیان به یک

حال در این جا بحث بازه‌ای پیش می‌آید و آن این که آیا فیلمساز برای ساخت فیلم دینی حتماً باید فرد متدینی باشد که به نظر می‌رسد که باید اینگونه باشد و شکل‌گیری سینمای دینی، در لزوم معتقد بودن سازنده اثر، شکی نمی‌گذارد. چرا که اساساً انسان هنرمند به خلق آن چه که اعتقاد ندارد همت نمی‌گمارد در غیر این صورت اتصاف نام‌هنرمند به او ثقیل است. در وادی دیگر عده‌ای نظرشان بر این است که آن گونه از سینما را می‌توان سینمای دینی تصور کرد که رسالت و پیام دینی داشته باشد و به تعبیر واضح‌تر در راستای خدمت به اهداف دین بنیان نهاده شده باشد. این تعریف هم اگرچه در صورت باطنی وجود پیام‌ها و رسالت‌های دینی در آن جای تأمل و درنگ بیش‌تری را می‌طلبد اما متأسفانه در موضع‌گیری این گروه طرفداران این نظریه آن چه که ملموس و متجلی است، حمایت از تسلط بی‌چون‌چرای محتوای و موضوع، خلاصه شعار دادن مستقیم در رسانه سینماست و این عده سینما را با تربیون‌های سخنرانی اشتباه می‌گیرند، در حالی که هر هیچ کس پوشیده نیست که ذات انسان این گونه نیست که همه چیز را آماده و مسقیم دریافت کند. انسان آفریده شد تا بیندیشد و در تماشای تقابل نیروهای خیر و شر، خودش باشد که با اندیشیدن به مثبت بودن نیکی‌ها به سوی آنها گام بردارد. این همان چیزی است که در تفکیک ساختاری و محتوایی عناصر فیلم، تأکید می‌شود که فیلم‌ها ساختار دینی را رواج دهند و در واقع فرم دینی ارجح‌تر از محتوای دینی است. در دنیایی که مونتاز سریع حکمرانی می‌کند و جوان امروزی به شنیدن وعظ‌های طولانی از طریق دیالوگ‌های فیلم‌ها تن در نمی‌دهد، سنجیده‌تر آن است که دین و تفکر دینی و انسانی در تاروپود فیلم نفوذ کند و انسان اکنون با مکاشفه‌ای روحانی آن را از سازنده اثر دریافت کند. در واقع در تکمیل جملات بالا بهتر است گفته شود که انسان‌های متعهد مقدس مآب معتقدند که آنها نباید تنها مخاطبان سینمای دینی باشند چرا که گمان می‌کنند خود آنها راه را پیدا کرده‌اند و این انسان‌های معمولی و یا بعضاً گمراه هستند که باید از سینمای دینی و تصویر دینی الهام بگیرند که این امر با بیان شعاری و روئینایی میسر نخواهد شد.

نظریه دیگری که در صحبت تعریف سینمای دینی وجود دارد و اتفاقاً تعریف جامع‌تری نسبت به تعاریف قبل از تلفیق دین و سینما دارد، معتقد است که آن نوعی از سینما را می‌توان به سینمای دینی اطلاق نمود که متکی بر اختصاصی شدن موضوع فیلم به مقوله دین باشد. بدین معنا که "دین" ماده خام اصلی محتوایی فیلم محسوب شود و تماتیک انتخابی فیلم برگرفته از مفاهیم و مباحث دینی باشد. این تعریف به نظر می‌رسد که با توجه به استناد از اصل موجودیت دین، در صورتی که از پرداخت هوشمندانه فیلمساز - علی‌رغم بسته بودن دست فیلمنامه‌نویس در برخی موارد - در ساخت فیلم دینی بهره جوید، بسیار به تعریف سینمای دینی نزدیک می‌شود. اما در این جا فقط یک نکته مهم باقی می‌ماند و آن این است که آیا این تعریف تمامی بضاعت سینمای دینی به یک مرتبه خاص - هر چند بالاترین مرتبه - محدود نمی‌شود چه بسا که تبدیل تفکر دینی به تجسم دینی در شخص فیلمساز که مرهون سال‌ها مطالعه دینی او بوده، خواه این مطالعه در شریعت باشد و خواه تجربی صورت گرفته باشد، از ذهنیت شخصی او یک فیلم دینی شخصی ساخته می‌شود که تأثیر گذاری‌اش هم بسیار فراتر از فیلم دینی خاصی است. در این جا است که تمامی حصارها و مرز بندی‌های موجود درهم می‌ریزد و باز هم بر این مدعا صحنه می‌گذارد که دوام سینما با هر محتوایی که داراست در مرتبه نخست متضمن اثر انگشت خلاق سازنده اثر است. در این جا هم که موضوع مورد بحث محتوا و مسأله دین است، باز هم این قاعده با کمی بالا و پایین صدق می‌کند. این جاست که حتی با وجود کامل‌تر بودن تعریف اخیر، باز هم معضلات بسیاری در آثار ساخته شده به چشم می‌خورد. نمونه بارز این قضیه، سریال‌های اخیر سینما در خصوص زندگی معصومین (ع) است. اما نظریه سینمای دینی که بر محور مفاهیم و مباحث دینی استوار است، خود شامل زیر مجموعه‌های محتوایی خاصی است از جمله همین تصویر سازی زندگی معصومین و اولیا خدا، نشان دادن حوادث مهم مذهبی در اعصار گذشته، همچنین روایت ارتباط خاص انسان با پروردگار که در حوزه‌های اخلاق و عرفان و ایمان، این



دینی هم از قاعده این ادعا تثبیت شده خارج نیست. این نوع سینما در واقع سینمایی است که از تمامی جوانب خیر و شر و نقش تضادگونه این دو در رسیدن به مطلوب دلخواه خود استفاده می‌کند. از سویی ممکن است با نشان دادن تبعات مثبت اینترگری‌های دوران جنگ در یکی از کاراکترهای فیلم به هدف خود نزدیک شود و از طرف دیگر با تصویرسازی از تأثیرات منفی بی‌دینی و جامعه لاقید و بی‌هویت، مخاطب را به سوی کمال مطلوب سوق می‌دهد و این خاصیت مثبت اثر سینماگری است دینی که همگام با جامعه خود پیش می‌رود. به روز است و دستورات دینی را با خلاقیت زائدالوصف در تاروپود زندگی مدرن امروزی جای می‌دهد. در این نوع سینماست که انسان امروزی در چالش توأمان جبر و اختیار بی‌آن که خودش متوجه باشد به اختیار، روح الهی و ذات ربانی خود را به پرواز درمی‌آورد. فیلمساز امروزی نمی‌بایستی شعار دهد و لزومی هم در این کار نیست. یک فیلمساز متدین که توانایی حل این معما را داشته باشد با تصاویر متحرکش بدل به آن چنان مبلغی می‌شود که چندین منبر و جلسه وعظ از کارایی او عاجزند. با این تعریف اخیر از سینمای دینی مخاطب با دیدن هر فیلمی از این دست، یک گام به پرودگار خویش نزدیک‌تر می‌شود.

همه اینها تعاریفی بودند که در حیطه موضوعی پاسخ‌گوی بسیاری از ابهامات موجود در شناخت سینمای دینی به شمار می‌آیند، اما یک سوال بسیار مهم در این جا بدون پاسخ می‌ماند! سوال این است که آیا اساساً تقسیم‌بندی سینما به دو گروه دینی و غیر دینی صحیح است؟ آیا می‌شود گفت که فلان فیلم دینی است و آن یکی غیر دینی؟ و یا این که آیا این موضوع قابل تعمیم به رسانه فراگیر سینما هست یا نه؟ تمامی این سوالات در طول سالیان متمادی به تعابیر مختلف صاحبان اندیشه پاسخ داده شده‌اند. اما آن چه که با مطالعه این نظریات و همچنین مشاهده فیلم‌های برجسته سینمای دینی به دست می‌آید این است که علی‌رغم تمامی تعاریفی که بر شمرديم محدود کردن سینمای دینی به موضوع و محتوای صرف از ارزش‌های واقعی این سینما خواهد کاست. آن نوشته معروف مایکل برد را به یاد آورید که نویسنده به درستی به اعتبار سبک دینی اشاره کرده است.

ارتباط معنا می‌یابد. نمونه تصویری این نوع سینما را در فیلم‌هایی چون روز واقعه، محمد رسول‌الله، سرریال امام علی (ع) و تنهاترین سردار دیده‌ایم.

□□□

تا بدین جا تعاریف مختلفی از سینمای دینی مطرح شد که هر یک به نوعی حاوی نگاه مثبت و منفی بسیاری بودند. اما بر طبق تعریف دیگری که بدون شک کامل‌ترین و جهانشمول‌ترین تعریف نیز هست سینمای دینی آن نوع سینمایی است که تصویرگر جامعه دینی باشد و تأثیر دین را در جامعه در نظر قرار دهد. به تعبیر واضح‌تر آن دسته از فیلم‌هایی که در آنها به تأثیر امور ماورایی در زندگی روزمره فردی و اجتماعی توجه می‌شود به واسطه این که به روز هستند و ضمناً نکات اخلاقی و عرفانی فیلم را در قالبی صحیح بیان می‌کنند از زمره تأثیر گذارترین فیلم‌های سینمای دینی به شمار می‌روند و به طور حتم این دسته از فیلم‌ها موجبات اصلاح و بیدارگری مخاطب را نیز فراهم می‌آورند. دلیل این امر آن این است که گونه فیلم‌ها آینه تمام‌نمای سینمای دینی هستند. به کرات دیده‌ایم و شنیده‌ایم و گفته‌اند که سیره عملی ائمه و رسولان خدا باید در زندگی افراد تجلی یابد. طبعاً سینمای



حال سبک دینی یعنی چه؟ سبک دینی به تعبیری یعنی دکوپاژ دینی، صحنه‌پردازی دینی، میزاسن و تدوین دینی و یا نورپردازی دینی که به نظر تمامی اینها در بسیاری از موارد، قدرتی به مراتب نافذتر از دیالوگ‌های طولانی و خسته کننده دارند؛ البته صرف نظر از کاربرد موثر دیالوگ. می‌گویند سوره یوسف در قرآن مجید ساختمان سینمایی دارد و عده‌ای حتی پا را فراتر می‌گذارند و عنوان می‌کنند که این سوره حتی تدوین سینمایی هم دارد که البته این نظر قابل تأمل است. اما این یک جنبه از قضایاست و اگر تخصصی‌تر بخواهیم نگاه کنیم به عنوان مثال در القاء حس معنوی و خداجوی یک بازیگر در فیلم، نگاه رو به بالای بازیگر و نورپردازی روحانی و همچنین استفاده از مفاهیم خط و رنگ و بهره‌گیری درست از آکسسوار صحنه همان چیزهایی هستند که سبک دینی را رقم می‌زنند. حتی صحنه تنهایی یک انسان سرگشته و تنها در غروب یک بیابان وسیع و خشک یک صحنه دینی است و تداعی کننده یاد خدا در آن لحظه خاص. فیلم جنگ‌های ستاره‌ای را به خاطر دارید. نیروی نهانی که وان کنوسی از آن نام می‌برد سرانجام بر آن همه تجهیزات مورن - دارت وایدنر فائق می‌آید و این در حالی است که از نیروهای مادی نیز کاری ساخته نیست و در این جا این تصاویر فیلم است که در صحنه‌های انهدام پایگاه - دارت وایدنر - تجلی‌گر امر متعالی می‌شود، بدون این که غلبه بی چون و چرای موضوع، مانع از تحقق این امر شود. حال با همه این تفصیلات که گفته شد به نظر می‌رسد که جز موارد خاصی که فیلمساز ابتدا به ساکن افکار مستهجن و مبتذل و مهجور را دستمایه ساختار اثرش قرار می‌دهد، و در بقیه موارد تقسیم‌بندی مادیوم سینما به دو گونه دینی و غیر دینی کمی بعید باشد. در تأیید این گفته استناد می‌کنم به آیه کلیدی قرآن در سوره‌الروم آیه ۲۹) که از ترجمه آیه چنین بر می‌آید که "دین" همانا شناخت فطرت الهی و خواجه‌ی انسان است و لذاست که به واسطه این فطرت الهی انسان حرف خدایی هم می‌زند. حال برخی از افراد طریقه بیان این حرف را درست نمی‌دانند و این بحث دیگری است، اما در مجموع اکثر قریب به اتفاق فیلم‌های ساخته شده در جای جای این کره خاکی پیامی انسانی دارند، در حالی که فقط

مراتب این پیام‌ها با هم فرق می‌کند و لذا عده‌ای تأثیرگذار می‌شوند و تعدادی مسکوت و خنثی رها می‌شوند. حتی فیلم نابودگر جیمز کامرون هم به نوعی فیلم دینی است، چرا که در پایان فیلم، دست ساخته بشر از بین می‌رود و آن چه که باقی می‌ماند آفریده خدا یعنی انسان است و این گونه قضایا اگر از منظر همه جانبه‌ای دیده شود در اعتلای سینمای انسان دوستانه و متعاقباً آن سینمای دینی و متعالی سهم به‌سزایی خواهد داشت.

□□□

عمده‌ترین اشکالات در تعریف سینمای دینی، از نداشتن تعریف مناسب از مقوله دین و همچنین رسالت اصلی مادیوم سینما ناشی می‌شوند. نتیجه هم این شده

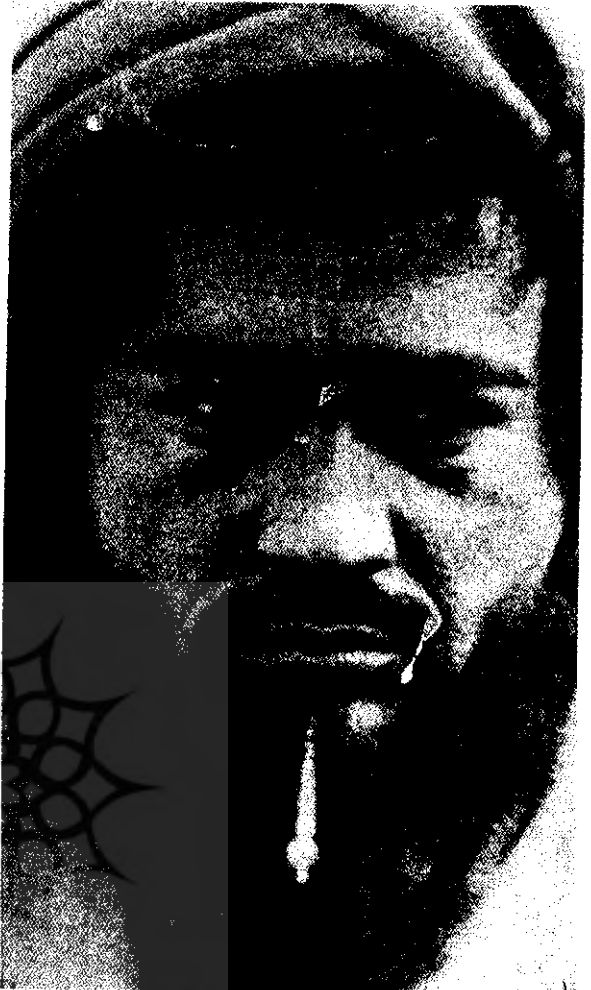


تنها ترین سردار

بودند. پاسخ دادن به این پرسش البته منوط به در نظر گرفتن یک سری مسائل حاشیه‌ای نیز هست. در واقع سینماگر دینی ماب پیش از این که چوب عدم توانایی‌اش را بخورد از سانسورها و ممیزی‌های افراطی و متغیر جامعه کنونی ما متضرر می‌گردد. حتی ما دیده‌ایم که با تغییر هر مسئولی در اداره نظارت و ارزشیابی در سینمای ایران یک قانون من در آوردی جدید پی‌ریزی می‌شود. مشکل فقدان اساسنامه مدون و ثابت که متضمن مسائل شرعی و بایدها و نبایدها هم باشد در تمامی عرصه‌های سینمایی و حتی تلویزیونی گریبانگیر هنرمندان بوده است. وقتی هم که برای هنرمند یک دایره رسم کنند و بگویند پایت را بیرون این دایره نگذار، طبعاً او بیش از هر چیز در هیاهوی این قضیه خواهد بود که مبادا پایش را فراتر بگذارد! نتیجه این می‌شود که فرهنگ و هنر متعالی میسر نمی‌شود. سانسور و ممیزی در جای خود تا حدی لازم است اما اگر سدی بر رشد و تعالی هنر ایجاد کنند تبعات منفی وجودشان از نودشان بیش‌تر خواهد بود. در خصوص این که چگونه سینمای دینی می‌تواند دوام داشته باشد ولی تأثیرگذارتر از قبل به حرکت خود ادامه دهد نقل قول‌های بسیاری از علما و سینماگران وجود دارد اما آن چیزی که علاوه بر سایر عناصر و ویژگی‌های به وجود آورنده یک اثر، باید مد نظر قرار گیرد بدون شک عنصر "جذابیت" است. این گفته را نمی‌توان انکار کرد که یکی از ابعاد مهم سینما و به زعم عده‌ای مهم‌ترین جنبه

است که حتی سینماگر متدین به ویژه در سینمای ایران که مسائل ریز و درشت دیگری نیز به معضلات فوق افزوده می‌شود - مسائلی از قبیل ممیزی و سانسورهای افراطی و نبودن مدیریت صحیح در ارائه تمامی بضاعت اندیشه خلاق خود ناکام می‌ماند و انفعال و نظاره‌گر بودن را بر فعال بودن ترجیح می‌دهد.

پی‌آمد این مسأله هم که روشن است، به کرات مشاهده شده که حتی یک فیلم با مضمون دفاع مقدس که پتانسیل محتوایی کافی را برای بدل شدن به یک اثر دینی کار آمد دارد، در عمل به یک فیلم روینامی و شعاری کم اثر بدل می‌شود. دلیل این امر هم غافل بودن فیلمساز از سبک و فرم دینی است. او خواسته تمامی آن چه که در ذهن می‌پروراند، با حرف و حدیث بازگو کند و از ذات کمال‌گرا و پرسشگر انسان غفلت کرده است. محتوای دین را دین انسان نیست که تعیین می‌کند بلکه این محتوا پیشتر نیز وجود داشته است و انسان، جستجوگر این محتوا است و نه تعیین کننده آن. نکته دیگری که در حوزه سینمای دینی مطرح است این است که فیلمساز دینی ما به اعتبار تصویر و قوف کامل نیافته است. او هنوز نمی‌داند که در ارائه افکارش به سمبولیسم روی آورد یا به چیزهای دیگر! حال در این جا یک بحث پیش می‌آید و آن این که فیلمساز ایرانی می‌تواند به همان شیوه‌ای متوسل شود که اروپائیان بدان تمسک جستند؟ مثلاً کارهایی از نوع آثار برسون و یا ویس و ندرس که موفق هم



سربال امام علی (ع)

سلامتی کودک می‌باید به او خورانده شود. این کار اما، با حل کردن قند یا شیرینی در داروی تلخ انجام می‌شود. حقیقت هم همچون این داروی مفید بایستی که با یک انگیزه شیرینی به مخاطب منتقل شود و این کار صرفاً از عهده یک فیلمساز متدین خلاق بر می‌آید که با تلفیق محتوا یا عنصر جذابیت به آن چه باید برسد، نزدیک می‌شود.



به هر حال از تمامی گفته‌های بالا چنین نتیجه می‌گیریم که سینماگر دینی باید باشد و فیلم بسازد اما نه آن تعبیری از سینمای دینی که به یک دایره بسته‌ای محدود شود، بلکه سینمایی که به بهترین تفسیر ممکن، تأثیر امور ماورایی و قومی را در زندگی فردی و اجتماعی تصویر کند به تعبیر درست‌تر سینماگر دینی - نه به آن معنای کوچک شمردن حیطة عمل فیلمسازان - باید به گونه‌ای عمل کند که نه یک گام از جامعه خود پیش گذارد و نه یک گام پس. او باید شانه به شانه جامعه و مصالح و مقتضیات زمانی حرکت کند و فیلم بسازد. شاید در عرصه کنونی حیات سینمای دینی گام مهمی در راستای از بین بردن ایده سکولاریسم باشد - سکولاریسمی که روشنفکران فرانسوی در قرن هجدهم آن را بدعت نهادند و با انقلاب فرانسه گسترش پیدا کرد اما برای تحقق این مهم ابزار و مواد خام بسیاری نیاز است، از جمله باز گذاشتن دست فیلمسازان خوش‌فکر و آرمانگرا که در دوره تاجر عواطف انسانی و گرایش‌های ربنانی می‌کوشند تا با کنار هم قرار دادن تصاویر، پازل تفکر دینی و انسانی را احیاء کنند. بر این اعتقادیم که برگزاری همایش‌هایی از نوع «دین از چشم سینما» باید به شکل جهانی و بین‌المللی در نظر مسئولان ذریبطه سرار گیرد، چرا که به یقین یافتن زبان مشترک فرهنگی و تاریخ و مذهبی در اعتلای سطح سینمای دینی در جهان نقش به‌سزایی خواهد داشت و باز هم اطمینان داریم که تمامی اشکالات موجود بر سر راه شکل‌گیری سینمای دینی و مطلوب، نشأت گرفته از نبودن تعریف مناسب از مقوله «سینمای دینی» است. باشد که با گنجاندن معنای صحیح این واژه، فرهنگ و ازکان پارس، تمامی دشواری‌ها به آسانی گراید. □

آن، بعد سرگرمی و جذابیت آن است. اهمیت این مسأله لاجرم به فیلمساز و فیلمنامه‌نویس تأکید می‌کند که حتی برای ارائه یک پیام دینی و مذهبی هم از کانال مناسبی وارد شوند؛ کانالی که تماشاگر را جذب کند تا در اثنای این جذابیت‌های تصویری به محتوای مطلوب خود نزدیک شوند. از این سخنان چنین می‌آید که مذهبی‌ترین فیلم‌ها هم در مدیوم سینما باید به مخاطب بیندیشند و اگر این گونه نباشد فرجامی جز به هدر رفتن سرمایه و امکانات در انتظارشان نیست. مثال زنده و قابل تعمیم این مسأله در کشور خودمان فیلم روز واقعه است. در این فیلم یک جوان نصرانی به نام عبدالله به دختر مسلمانی به نام راحله دل می‌بندد و در دل این قضیه حماسه به یاد ماندنی و عظیم عاشورا تصویر می‌شود که اتفاقاً به جهت توجه فیلمنامه‌نویس و کارگردان به جذابیت‌های صحنه‌ها و خود قصه، فیلم به لحاظ تأثیرگذاری در مراتب والایی قرار می‌گیرد. این قضیه مثل داروی تلخی است که برای